

« حزب پادگانی » و « کودتای انتخاباتی » رئیس جمهور تدارکاتچی و فریب نان بدون آزادی

جمشید مهر



بر همه این مسائل اینکه تناقض و تضاد در وجود و ماهیت جمهوری اسلامی با روند های گسترش یابنده در منطقه و جهان، موجودیت و مشروعیت این نظام را هدف قرار داده است. در همین راستا راه حل های ارائه شده از سوی جناح های مختلف رژیم و به خصوص با توجه به شکست حقرات بار و همه جانبه اصلاح طلبان حکومتی (با این نتایج که هیچ مطالبه و خواستی در فرآیند توسعه سیاسی و دموکراسی و اصلاح ساختار سیاسی و دموکراتیزه کردن آن با شرکت در میدان بازی جناحهای رژیم و با ابزار و در چار چوب جمهوری اسلامی متصور و امکان پذیر نخواهد بود.) و طرد و حذف آنان از دایره قدرت از یک سو، و همچنین کشمکش ها و تضاد های رفسنجانی و خامنه ای (ارائه طرح شورای رهبری برای کاهش و محدود کردن قدرت رهبری و ولی فقیه از سوی رفسنجانی موضوع حل مناقشات و روابط ایران و امریکا و ...) و تضاد ها و اختلافات درون جناح راست سنتی و محافظه کاران از سوی دیگر همان بستری است که با شدت و گسترش آن الزام، اضطراب و اجبار یک دست شدن و متراکم شدن قدرت را موجب گردیده است. تا بر این بستر بنوان یک دست کردن اراده سیاسی و تسلط و سطره بر دستگاه سرکوب و سلطه (سپاه و بسیج و نظامیان، و سایر ارتباط جمعی و ...) و مطیع و متمرکز کردن هر چه بیشتر آن در چنگال ولی فقیه را رقم زد. به همین دلیل بود که جنتی سنخگوی شورای نگهبان در مورد معیار تعیین صلاحیت نامزدهای انتخابات دور نهم « توجه به مشارکت حداکثری راز و وظایف شورا ندانست. » و بعبارت دیگر از سر راه برداشتن حاکمیت دو گانه و جلوگیری از باز گشت به آن و قبضه کامل قدرت توسط اصول گرایان متنی است که گماشتن یک رئیس جمهور تدارکاتچی و مطیع ولایت امر را باید مهیا می ساخت. و باز از همین رو بود که عیسی سحرخیز گفت « کوچکترین خطای راهبردی و یا حتی تاکتیکی » آنان را به « دوران

در تقویت جناح محافظه کار و تمایلات ولایت فقیه و شورای نگهبان نبوده است، تازگی ندارد. امری معمول و عادی و کاربردی فراوان داشته است. (برای نمونه در انتخابات دور هفتم مجلس که با تحریم گسترده مردم روبرو شد. میان خودی های شورای نگهبان نیز این جایجائی و باطل کردن رای هاصورت گرفت. و یا در انتخابات دوم خرداد این طنز حکایت افواه عمومی بود، که ما می نویسیم خاتمی، رهبر می خواند ناطق.

اساس انتخابات دور نهم بر تقلب و جایجائی آرا بنا شده، بویژه در دور اول. بگونه ای که کروی وزارت کشور را که مجری انتخابات است در برابر این مساله منفعل و شورای نگهبان را متخلف می خواند. و صریح میگوید « نه وزارت کشور و نه شورای نگهبان قدرت ندارند و کسان دیگری قدرت در دستشان است. » و هر دو این نهاد ها و خاتمی مورد اعتراض رفسنجانی

و کروی و معین قرار می گیرند. ولی آنچه که از مهمتر از این تقلب و رای سازی ها است. و نمی توان و نباید بر آن چشم بست. شرکت مردم در دور دوم انتخابات و بخصوص رای آنها به احمدی نژاد است. کالبد شکافی این گروه از رای دهندگان از اهمیت بسزائی برخوردار است.

فرآیندی که در آن احمدی نژاد به ریاست جمهوری تدارکچی گماشته شد، بسیار ماهرانه و پیچیده سازماندهی شده بود. چگونگی پیشبرد آن را باید در روندهای مختلفی که در گذشته و بر بستر رقابت ها، منافع متفاوت جناح های مختلف رژیم در رویکرد و ارائه راه حل برای پاسخ به بحران های فزاینده، حاد و عمیقی که جمهوری اسلامی را به ورطه های نابودی و اضمحلال می راند، جستجو کرد.

بطور مسلم بحران های همه جانبه اقتصادی سیاسی و اجتماعی در جامعه امروز ایران موجبات بروز شکاف های عمیق و نفرت و نارضایتی گسترده توده ها را فراهم و موجودیت رژیم را با چالش روبرو ساخته است. در عرصه داخلی انبوه خواست ها و مطالبات انباشت شده توده ها پاسخی نیافته است.

دور عرصه منطقه ای و جهانی تهدیدات امریکا

موضوع فعالیت های هسته ای ایران مخالفت های ایران در روند صلح در خاور میانه و تروریسم و افزون

در روز جمعه سوم تیر ماه جاری شورای نگهبان به همراهی گروهی از ائمه جمعه و روحانیون محافظه کار و عمیقاً مرتجع، رهبر و بیت رهبری و اعوان و انصار آن و (مشخصاً آقازاده رهبری مجتبی خامنه ای) و یک بخش نظامی - امنیتی از فرماندهان سپاه و بسیج با یک برنامه کاملاً ماهرانه و در یک عملیات کاملاً گسترده و سازمان یافته، بمانند یک « حزب پادگانی » و یک « اراده قاهر » احمدی نژاد را از صندوقهای رای انتخابات نمایشی دور نهم بیرون آوردند.

در چنین شرایطی احمدی نژاد گماشته گمنام (احمدی نژاد آنقدر گمنام بود که مصباح یزدی در خواب می بیند که ولی عصرش هم برای احمدی نژاد دعا می کند و به او تشر می زند که « بلند شو و برای احمدی نژاد دعا کن، وی می گوید که من حتی اسم احمدی نژاد را نشنیده بودم ») و « نظر کرده » رهبری که متهم به شرکت مستقیم در قتل مخالفان سیاسی و همکاری مستقیم با قصاب اوین لاجوردی است، به ریاست جمهوری رژیم منصوب شد. احمدی نژاد با دوپینگ سیاسی و برخورداری از چنین پشتیبانی، چنان غیرمترقبه این مسیر را طی کرد که نه تنها رقیبانی چون رفسنجانی، کروی و معین، بلکه بسیاری از نزدیکان خود را نیز متعجب ساخت. علاوه بر آن با پایان یافتن نمایش انتخابات همه آنها که فکر می کردند می خواستند با مجزه صندوق های رای و نتایج انتخابات همه مسائل و مشکلات جامعه ایران را پاسخ یافته و حل شده ببابند. بی آنکه جایگاه انتخابات را در نظام جمهوری اسلامی مورد توجه انگارند، انگشت حیرت و شگفت زدگی به دندان گزیدند.

این انتخابات جنان زمینه ای را فراهم آورد، که نظام جمهوری اسلامی پس از ۲۶ سال بتواند به جند قطبی قدرت، پایان دهد و کاملاً یک دست گردد. جناح راست در کلیت اش بر قوه مقننه، مجریه، قضائیه، شوراهای شهر و روستا، سپاه و بسیج و ارتش، رادیو و تلویزیون و بخش عمده رسانه های گروهی مانند روزنامه ها و خبرگزاریهای دولتی مسلط شود. اگرچه ساختار قدرت در جمهوری اسلامی از بدو پیدایش چنان ضد دموکراتیک و اصولاً بگونه ای بنا شده بود که اهرم تعین کننده و موثرتها از سوی ولی فقیه و رهبر می توانست به کار گرفته شود.

تقلب و جایجائی آرا و یا باطل کردن کردن گسترده رای مردم هر آن جا که به نفع نظام و بویژه آنجا که

استبداد و حاکمیت فردی و با قدرت سرکوب و ارباب نظامیان... باز می گرداند.

رئیس جمهور نادر کاتچی و پشت صحنه نمایش. آیا نیروی جدیدی سر بر میدارد؟ شورای هماهنگی نیروهای انقلاب و نامزد های اصول گرایی

جناح راست و محافظه کاران بطور کلی با جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین مشخص می شدند. که از خرداد ۷۶ بکلی منزوی شده بودند. آنان برای حل اختلافات و شرکت در انتخابات های بعدی شورائی هماهنگی نیروهای انقلاب راسازمان دادند. در شورای هماهنگی نزدیک به هفده تا هیجده حزب وجود دارد. شورای هماهنگی دردمین نشست خود برای انتخابات دور نهم اسامی ۵ نفر را به عنوان کاندیدای خود را با صفت اصول گرایی و با ضرورت پای بندی به میثاق شورای هماهنگی اعلام کرد. که این ۵ تن علی اکبر ولایتی، علی لاریجانی، محسن رضائی؛ احمد توکلی و محمود احمدی نژاد بودند. اما پس از مدتی کوتاه به دلیل بروز اختلافاتی مانند اعتراض به فرایند تصمیم گیری در شورای هماهنگی، شیوه مدیریت و تبعیض در مورد نامزد ها از سوی شورای هماهنگی، ولایتی و احمدی نژاد و قالیباف و رضائی میثاق فی مابین را لغض و خود را کاندیدای مستقل اعلام کردند.

در شورای هماهنگی جبهه ای وجود دارد بنام (جبهه احزاب) که در راس آن ناطق نوری و محمد رضا باهنر و حبیب الله عسکر اولادی قرار دارند که لاریجانی را به عنوان نامزد نهائی خود معرفی کرد. ایثارگران توانسته بودند در انتخابات شورا ها ائتلاف آبادگران را سازمان بدهند. این ائتلاف توانست به یمن رد صلاحیت های گسترده کاندیداها و تحریم مردم، موفقیت هائی را کسب کند. هسته اصلی این ائتلاف را جمعیت ایثارگران تشکیل می دهند.

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۴ بوسیله برخی از فرماندهان سپاه (در میان سپاه نیز سه گرایش وجود دارد. گرایش صفوی و گرایش محسن رضائی و گرایش حاج داود کریمی) و نظامیان و جهادیان سابق و بسیج تاسیس شد، اکنون به یک حزب سیاسی (پادگانی) تبدیل شده است. احمدی نژاد و قالیباف هردو نامزدهای این جریان در انتخابات دور نهم هستند. علی دارابی قائم مقام جمعیت ایثارگران دلایل برپائی این جریان را چنین بیان می کند. «چرا جمعیت ایثارگران را تشکیل دادیم؟ برای اینکه ما، مشی آن روز را قبول نداشتیم «مشی جناح راست» مبتنی بر شیخوخت، پدر سالاری، و عدم توجه به آرای مردم است» علاوه

بر این جناح راست «به گردش نخبگان و چرخش قدرت به معنای واقعی اعتقاد ندارد.» و «بچه های انقلاب که نه درحاکمیت نقش داشتند و نه در دولت سازندگی و نه در دولت اصلاحات، رانده شدند.» و لذا «ما آمدم همراه دوستان دیگر به باز سازی جناح راست کمک کردیم.» که «پس از خرداد ۷۶ جریان راست به کل منزوی شد.»

بر چنین بستری در مرحله اول با تقلب و جابجائی آرا و حذف کروی احمدی نژاد توانست با کمک همه جانبه شورای نگهبان و انفعال و سکوت وزارت کشور به مرحله دوم راه یابد. در مرحله دوم کنار زدن زفسنجانی این «شناسنامه نظام» و آینه تمام قد مافیای ثروت و قدرت ضد مردم، چهره فساد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آسان تر امکان پذیر گشت. احمدی نژاد در دور دوم توانست، در میان توده های بدون تشکل بدون سازماندهی این توهم را ایجاد و القا کند. مبنی بر اینکه از منابع و مراکز قدرت و ثروت در جمهوری اسلامی فاصله دارد. او خود را مستقل نمایاند و حتی تا سر حد دورغ، مظلوم نمائی کرد. او توانست در توده هائی که به او رای دادند این توهم را دامن بزند که اولاد در ۲۷ سال گذشته از حاکمیت و مدیریت ارگان های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن دور بوده است. و در نتیجه چنین القا کند که او و حامیانش در ایجاد شرایط و وضعیت وخیم امروز نقشی نداشته اند و از آن میرا اند. ثانیاً اینکه خود را خواستار تغییر اوضاع موجود و بیانگر مطالبات و خواست های مردم و انمود کنند. احمدی نژاد شعار «پول نفت سر سفره مردم» را بکار گرفت. در اوضاع امروز کارگران ایران گرفتار بیکار سازی های گسترده و خصوصی سازی ها، سیاست تعدیل و نئولیبرالی اند. قرارداد های موقت و پیمانکاری و دستمزد های ناچیز و بسیار پائین تر از خط فقر و همچنین ارتش بیکاران فراهم شده بدلیل سیاست های همین رژیم آنان را در معرض تهاجم و تعرض قرار داده است. توده های میلیونی که در شهرها و روستاها زیر خط فقر زندگی می کنند و در حالیکه سیاست های اصلاح طلبان آنان را بشدت آسیب پذیر و مستاصل کرده، تا چه حد می توانند دچار فریب و توهم قرار گیرند.

نان از آسمان نمی آید. حاصل کار و تلاش مردماست. در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و ساختار سیاسی قدرتی که مطلوب و مورد دفاع احمدی نژاد است. ربودن نان از سفره مردم و هر چه خالی تر کردن آن ضرورت حیات و بقا آن است. ۲۷ سال حکومت جمهوری اسلامی گواه روشن این موضوع است. بدون داشتن آزادی های فردی و اجتماعی و دموکراسی و تشکل های مستقل چگونه

می توان مانع ربودن نان مردم از سوی جناحها این رژیم بود.

اصولاً این فریب است که بدون آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی و همچنین حقوق و شهروندی و اجتماعی می توان به نان دست پیدا کرد با یک دست شدن حکومت دیگران رژیم نمی تواند پشت فریب نان بدون آزادی و یا آزادی بدون نان خود را پنهان کند.

درستی سیاست تحریم و نقطه ضعف آن.

انتخابات و نتایج و چگونگی برگزاری و فرد انتخاب شده بهترین دلیل برای تائید و تاکید بر درستی و صائب بودن سیاست تحریم است. علیرغم آنکه رژیم هر تمهیدی را برای شکستن تحریم و یا محدود کردن دامنه آن بکار گرفت. اما حدود ۲۰ میلیون نفر این انتخابات را تحریم کردند. به یقین نقش اصلاح طلبان حکومتی و گروه های حواشی مانند ملی - مذهبی ها و نهضت آزادی و... را در محدود شدن دامنه تحریم را نباید ناچیز انگاشت.

نقطه ضعف تحریم به این موضوع مربوط میشود. که اصولاً اپوزیسیون چپ و دمکرات پیگیر چه اندازه می توانست بر سیاست تحریم تاثیر گذارد. از آنجا که چپ ها و دمکرات های پیگیر هنوز نتوانسته اند آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی را ارائه کنند. نتیجتاً حد و دامنه تاثیر و نفوذ تحریم محدود و نتوانست تبدیل جنبش فراگیری برای سازماندهی خواست و مطالبات مردم گردد. جریان سیاست تحریم به آن خلاصه گردید که هر فرد خود رای ندهد و مثلاً در خانه بماند اگرچه باید این مساله به توده ها و آگازار می شد که بسته به ابتکار خود هر جا که ممکن بود اقدامات متناسب دیگری انجام دهند. نفوذ و گسترش تحریم به نسبت تشکیل و تکوین آلترناتیو دموکراتیک توده ای و جلب اعتماد توده ها گسترش یافته و خود موجب تقویت آلترناتیو می گردد.

انتخابات دور نهم درس پر اهمیتی هم برای آن بخش از نیروهای چپ که در شرایط امروز ایران در مبارزه با استبداد تنها بر دموکراسی خواهی این مبارزه تاکید دارند و برای چپ در این شرایط نقش دیگری قائل نیستند، داشت. و آن اینکه چپ علیرغم اینکه باید به عنوان پیگیر ترین نیروی آزادی خواهی دموکراسی طلبی مبارزه کند، بلکه باید علاوه بر آن به عنوان یک نیروی طبقاتی که برای سوسیالیسم مبارزه میکند، سازماندهی جنبش های توده ای و صنفی - طبقاتی را به هیچ دلیلی موکول به آینده کند.

مبارزه و تلاش روز افزون برای متشکل کردن توده ها بر پایه مطالبات و خواست های مستقل آنان کماکان جز وظایف مقدم و درنگ ناپذیر چپ و دمکرات های پیگیر است.